

جایگاه متن یا شخص در مقارنه اسلام و مسیحیت

مهدی لک‌زایی^۱
محمد حسین زارعی محمودآبادی^۲

چکیده

از یک طرف همه ادیان دعوی رستگاری پیروان خودشان را دارند و از طرف دیگر در همه آنها کم و بیش هم متن مقدّس وجود دارد و هم شخص مقدّس. سوال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که کدام یک نقش اساسی را در رستگاری پیروانشان ایفا می‌کند؟ سوال دیگر اینکه آیا در این زمینه تفاوتی بین ادیان وحیانی و غیروحیانی وجود دارد؟ ادیان را می‌توان با توجّه به نقشی را که برای «متن مقدّس» یا «شخص مقدّس» در رستگاری بشر قائل هستند، به «شخص محور» و «متن محور» تقسیم کرد. در ادیان «وحدت وجودی» از آنجایی که معتقد به خدای متشخص و متمایز از جهان نیستند، اعتقاد به ارتباط لاهوت با ناسوت از طریق پیام الهی معنادار نیست. این ادیان متکی بر شخص بنیانگذار خود هستند و او را مجرای اراده الهی می‌دانند. از این جهت به آنها ادیان «شخص محور» می‌گویند.

اما ادیان وحیانی از یک طرف معتقد به خدای متشخص و متمایز از جهان و از طرف دیگر معتقد به ارتباط بین ناسوت با لاهوت از طریق وحی الهی هستند. ولی همه آنها تفسیر یکسانی از وحی ندارند. این ادیان را می‌توان با توجّه به نحوه تفسیری که از وحی الهی دارند، به دو دسته «متن محور» و «شخص محور» تقسیم کرد. اسلام وحی الهی را از مقوله پیام و قول می‌داند اما مسیحیت وحی را از مقوله فعل می‌داند. مرکز ثقل نازله الهی در اسلام، قرآن و در مسیحیت، شخص مسیح است. به همین دلیل می‌توان مسیحیت را - از جهتی متفاوت با ادیان «وحدت وجودی» - یک دین «شخص محور» نامید. تأکید بر شخص مقدّس در برخی از گروه‌های اسلامی مانند تشیع و تصوف نیز وجود دارد، اما ماهیت این تأکید، با مسیحیت تفاوت جوهری دارد. بنابراین باید گفت از یک طرف «شخص - محوری» در ادیان وحدت وجودی با «شخص محوری» در مسیحیت متفاوت است، و از طرف دیگر «شخص محوری» در مسیحیت با «شخص محوری» در تشیع و تصوف تفاوت دارد.

واژگان کلیدی

دین متن محور، دین شخص محور، شخص مقدّس، متن مقدّس، وحی الهی

1. Email: mahdilakzaei@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

2. Email: h.zaree@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵

طرح مسأله

اعتقاد به «شخص مقدس» و «متن مقدس» در همه ادیان جهان وجود دارد. اما علت و میزان تأکیدی که بر متن یا شخص مقدس می‌شود، با یکدیگر تفاوت دارد. در این زمینه سوالاتی مطرح است، از قبیل اینکه: جایگاه «شخص مقدس» در «ادیان وحدت وجودی» و «ادیان وحیانی» چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟ آیا توجه و تأکیدی که در همه ادیان وحیانی بر شخص و یا متن مقدس وجود دارد، بر یک مبنا استوار است؟ چه تفاوتی بین توجه و تأکیدی که اسلام بر شخص مقدس (حضرت محمد) و متن مقدس (قرآن) می‌کند، با توجه و تأکیدی که مسیحیت بر شخص مقدس (عیسی) و متن مقدس (انجیل) می‌کند، وجود دارد؟ آیا میزان و نوع تأکید بر «شخص» و «متن» در همه فرقه‌های اسلامی و مسیحی و در همه مراحل تاریخی این دو دین به یک اندازه و به یک معنا بوده است؟ در این پژوهش عمدتاً به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها از منظر دین اسلام و مسیحیت هستیم.

دغدغه همه انسانها دستیابی به رستگاری و نجات است و تقریباً همه ادیان این وعده را به پیروان خود می‌دهند. از طرف دیگر غالب ادیان دستیابی به این مهم را از طریق متن مقدس یا از طریق شخص مقدس و یا احیاناً از طریق هر دو ممکن می‌دانند. بنابراین پرداختن به این موضوع که کدام یک از این دو در نجات و رستگاری بشر نقش دارند ضروری به نظر می‌رسد.

تحقیقات فراوانی در حوزه اسلام و مسیحیت به طور مجزا صورت گرفته است، و در آن از اهمیت متن و شخص مقدس در رستگاری بشر مطالبی گفته شده است؛ اما تاکنون پژوهشی که اسلام و مسیحیت را در مقارنه یکدیگر قرار داده باشد تا جایگاه متن مقدس و شخص مقدس را در این دو دین تبیین نماید و علت و میزان تأکید بر متن و شخص را از نظر این دو دین مورد واکاوی قرار داده باشد، صورت نگرفته است. این مقارنه تفاوت‌های قابل توجهی را که این دو سنت دینی درباره متن و شخص مقدس دارند آشکار می‌سازد.

در این پژوهش به دنبال این هستیم تا ضمن بررسی اجمالی جایگاه «شخص مقدس» در ادیان وحدت وجودی، به تبیین تمایزات جایگاه «متن مقدس» و «شخص مقدس» در اسلام و مسیحیت بپردازیم. ادیان وحیانی دو مشخصه مشترک و اصلی دارند: یکی اینکه

معتقد به تمایز بین لاهوت و ناسوت هستند و دیگری اینکه معتقدند خدا خودش را بر موجودات بشری آشکار^۱ کرده است. (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۹۳) مهمترین سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که خدا خودش را چگونه بر بشر آشکار کرده است؟ و شخص پیامبر، در آشکار سازی خدا چه نقشی را ایفا می‌کند؟ پاسخی که اسلام و مسیحیت به این دو پرسش می‌دهند، کاملاً متفاوت است. و اساساً تفاوت‌های کلامی مسیحیت با اسلام نیز از نحوه پاسخگویی به همین پرسش ناشی می‌شود. از طرف دیگر دیدگاه‌های «مذاهب مختلف اسلامی» و همچنین «جامعه مسیحی در دوره‌های مختلف تاریخی»، نسبت به «کیفیت آشکار سازی خدا بر بشر» و «نقش پیامبر در این آشکار سازی»، یکسان نیست. در این پژوهش ابتدا به جایگاه «شخص» در ادیان وحدت وجودی و سپس به تفاوت دیدگاه اسلام - با توجه به مذاهب و مکاتب مختلف آن - با مسیحیت - در گذر تاریخ - نسبت به متن و شخص مقدس می‌پردازیم.

۱- جایگاه «شخص» در ادیان وحدت وجودی

ادیان وحیانی و غربی در برابر ادیان غیر وحیانی و شرقی قرار دارند. غالب ادیان شرقی «وحدت وجودی» هستند. از نظر ماکس وبر در ادیان وحدت وجودی تمایزی میان الوهیت و ناسوت دیده نمی‌شود و کل هستی، واحد و مقدس است. به همین دلیل بنیانگذاران ادیان وحدت وجودی پیامبرانی نیستند که پیامی را از عالم الوهیت به عالم ناسوت بیاورند؛ بلکه خودشان مظهر تعالی هستند که با تأسی به آنها می‌توان از درد و رنج عالم ناسوت رهایی پیدا کرد. زیرا یکی از پیش فرضهای لازم برای اعتقاد به سخن گفتن یا پیام دادن خدا این است که معتقد به خدای مشخص باشیم؛ اما در ادیان وحدت وجودی چنین اعتقادی باطل است. در این ادیان شخص پیامبر یا بنیانگذار دین از اندیشه‌ها و پیام‌های مهمتر است.^۲

1. revelation

۲. ماکس وبر پیامبران یا بنیانگذاران ادیان وحدت وجودی را «پیامبر نمونه‌ای» و پیامبران یا بنیانگذاران ادیان وحیانی را «پیامبر اخلاقی» می‌نامد. پیامبر نمونه‌ای متعلق به مفهوم «جهان - ذاتی الوهیت» است و پیامبر اخلاقی متعلق به مفهوم «علوی الوهیت» است. نحوه هدایتگری پیامبران نمونه‌ای با هدایتگری پیامبران اخلاقی متفاوت است. پیامبر نمونه‌ای خود را فرستاده خدا نمی‌داند بلکه مَجْرای خداوند می‌داند و بر اساس شیوه زندگی خود، مدلی را برای روش زندگی ارائه می‌دهد، اما پیروی از آن اجباری نیست مانند بودا،

زیرا رستگاری از طریق الگو گیری از شخص متعالی انجام می‌پذیرد، شخصی که خودش به مرحله رستگاری و آرعت رسیده است اما نمی‌تواند هیچ نقشی را در رستگاری پیروان خود ایفا کند. بلکه پیروان او فقط از طریق عمل و الگو گیری از او می‌توانند به رستگاری برسند. به این ادیان «ادیان شخص محور» می‌گویند.

اما در ادیان و حیانی - مانند اسلام، یهودیت، و زرتشت - اعتقاد بر این است که عالم هستی دو ساحتی است و تمایز قاطعی بین لاهوت و ناسوت دیده می‌شود. بنیانگذاران ادیان و حیانی، پیامبرانی هستند که از عالم لاهوت برای بشر پیام آورده اند و پیروان آنها بر این عقیده اند که به منظور رستگاری باید با کمک معیارهایی که پیام پیامبران ارائه می‌دهد و با تأکید بر رسالت مذهبی، جهان ناسوت را لاهوتی کرد یا اینکه با کمک آن از ناسوت به لاهوت سیر کرد (Max Weber, 1993, p: 145- 146). به همین دلیل در این ادیان پیام پیامبر یا بنیانگذار دین از شخص او مهمتر است. این پیام‌ها - که در ابتدا به صورت شفاهی هستند - وقتی به صورت مکتوب در می‌آیند «متون مقدس» هر دین را تشکیل می‌دهند که محور آن دین را تشکیل می‌دهد.

۲- جایگاه «متن» و «شخص» در اسلام

اسلام و مسیحیت به دلیل آن که اولاً جزء ادیان و حیانی هستند و تمایز بین لاهوت و ناسوت را می‌پذیرند و ثانیاً معتقد به مواجهه الوهی با بشر هستند، از ادیان «وحدت وجودی» متمایز می‌شوند. در گام بعد مسیحیت - به دلیل اینکه دیدگاهی متفاوت درباره نحوه آشکارسازی خدا بر بشر دارد - از اسلام تمایز آشکاری پیدا می‌کند. تمایزی که باعث شده است تا اسلام را یک دین «متن محور» و مسیحیت را یک دین «شخص محور» بنامند؛ اما از جهتی کاملاً متفاوت با ادیان «وحدت وجودی». تمایز اسلام و مسیحیت ناشی از دیدگاههای متفاوت آنها نسبت به «نحوه ارتباط خدا با بشر» یا «نحوه آشکار شدن خدا بر بشر» یا به عبارت دیگر «ماهیت وحی» پدید آمده است.

هندو. اما پیامبر اخلاقی به عنوان وسیله یا پیام آور یک خدای شخصی، متعالی و اخلاقی تلقی می‌شود، که از جانب او حامل رسالت و پیامی می‌باشد و وظیفه مردم نیز پیروی از او می‌باشد مانند زردشت، موسی و حضرت محمد (ص) (Max Weber, 1993, p: 46).

اسلام معتقد است که خدا به منظور «ارتباط با بشر» یا «آشکار سازی خود بر بشر» با بشر سخن می‌گوید و خود را به واسطه زبانی که برای بشر قابل فهم است، آشکار می‌سازد (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۲۳۷). این دیدگاه به «نظریه قضیه‌ای یا گزاره‌ای از ایمان و وحی»^۱ معروف است. بر اساس این نظریه، وحی مجموعه‌ای از حقائق است که در قالب احکام یا قضایا بیان گردیده است و حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می‌دهد (هیگ، ۱۳۷۶: ۱۳۲). وحی چیزی جز مجموعه‌ای از گزاره‌هایی که در جریان مکاشفه شخص (هر پیامبری) به او القاء می‌شود نیست. طبق این تلقی وقتی گفته می‌شود، خدا به فلان پیامبر وحی کرد، یعنی گزاره‌هایی را به اطلاع او رساند. این تلقی در واقع وحی را یک نوع خبررسانی^۲ می‌داند. از این جهت به اسلام دین «متن محور» می‌گویند.

بر اساس متن قرآن، خدا خودش را از طریق وحی برای بشر آشکار کرده است. وحی در اسلام بدین معنی است که خدا "سخن می‌گوید" و خود را به میانجیگری زبانی که قابل فهم بشر است، آشکار می‌سازد. این مهمترین و اصلی‌ترین واقعیت از نظر اسلام است و بدون صورت گرفتن این فعل اصلی و ابتدایی از جانب خدا، بنابر فهم اسلامی کلمه دین هیچ دین واقعی نمی‌توانسته است بر روی زمین پیدا شود (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۹۳). گزاره‌هایی و حیانی که از جانب خدا نازل شده است در قالب متن قرآن تجلی پیدا کرده است (وحی گزاره‌ای). پیامبر اسلام نیز در این آشکار سازی نقش واسطه را داشته‌اند. یعنی اینکه پیامبر نقش تحمّل وحی را بر عهده داشته‌اند و اساساً مهمترین تفاوت پیامبر با انسانهای عادی دیگر نیز در همین حقیقت بود.^۳ پیامبر به عنوان واسطه وحی، علت اعدادی حدوث قرآن، الگوی کاملی از متن قرآن و اسوه حسنه^۴ است. مراد از ایمان نیز باور به شخص پیامبر و

1. Propositional theory of faith and revelation

2. information

۳. کهف، آیه ۱۱۰: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ. کهف: ۱۱۰. رک به: مکتب در فرایند تکامل، ص ۳۳.

۴. احزاب، آیه ۱۲. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. ترجمه: قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

باور به قرآن - به عنوان سخن خدا و تجلیگاه اراده الهی - است. در زمان پیامبر تأکید بر «متن قرآن» و «شخص پیامبر» توأمان بوده است.

۲-۱- موضع اهل سنت نسبت به جایگاه «متن» و «شخص»

بلافاصله بعد از رحلت پیامبر دو موضع متفاوت نسبت به «شخص پیامبر» و «قرآن کریم» اتخاذ گردید: موضع اول معتقد به کفایت قرآن مجید در هدایت و تضمین رستگاری بشر بود که به اهل سنت مشهور شدند (Gleave, 2007, p:6). آنها معتقد بودند که کتاب خدا مانند یک قانون اساسی است که باید محفوظ بماند و هدایت و رستگاری بشر را در گرو عمل به آن می‌دانستند. طبق این نظر قرآن کریم برای هدایت و رستگاری بشر کفایت می‌کند و دیگر هیچ نیازی به شخص مقدس نیست. از نظر آنها متن قرآن مظهر «اسم هادی» خداوند است. از این جهت می‌توان گفت که آنها قائل به «متن محور» بودن دین اسلام هستند.

۲-۲- شیعه

موضع دوم معتقد به ناکافی بودن قرآن در هدایت و تضمین رستگاری بشر بود (Gleave, 2007, p:4)؛ و بحث امامت، وصایت و ولایت بعد از پیامبر را مطرح کرد. این موضع به شیعه و بعدها به تصوف و عرفان منتهی شد. از نظر آنها «شخص پیامبر» مظهر «اسم هادی» خداوند و جانشینان او به عنوان ولیّ خدا و مفسرین واقعی قرآن هستند؛ که بدون آنها هدایت بشر میسر نخواهد بود. از این جهت می‌توان گفت که آنها قائل به «شخص محور» بودن دین اسلام هستند.

بنابر دیدگاه امامیه، بعد از پیامبر، امام منصوب و معصوم وجود دارد که وجود او در هر عصری ضروری است و به عنوان عالم ترین شخص از خاندان پیامبر، تفسیر شریعت و تعلیم حلال و حرام و تشخیص حق از باطل و حفظ شریعت از تحریفات و بدعتها و تضمین اصالت آن بر عهده او است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۳۸).

شیعه با تکیه بر این استدلال که تا عُلّت وجودی امری باقی باشد، آن امر - که به منزله معلول است - نیز باقی خواهد ماند، معتقد به استحاله «خلو زمان از وجود امام معصوم» شد. نیاز

مردم به دین و از طرف دیگر نیاز دین به امام، امری است که تا جهان باقی است، باقی خواهد ماند، بنابراین وجوب امامت نیز تا دامنه قیامت واجب خواهد بود (صدر، ۱۳۹۱: ۳۳۱). آیات فراوانی وجود دارد که مفسران شیعه به ضرورت وجود سلسله امام معصوم بعد از پیامبر (ص) برای هدایت بشر به آن استناد می‌کنند. برای نمونه می‌توان به آیه نور اشاره کرد:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

در تفسیر «نور علی نور» گفته اند که مراد از نور، امام است به دنبال امام دیگر و از ائمه علیهم السلام با اختلاف مختصر در بیان وجوهی نظیر این خبر زیاد روایت شده است (گنابادی، ۱۳۷۲: ۳۴۶/۱۰).

امامت بی تردید محوری‌ترین جایگاه و نقش را در منظومه اندیشه کلامی شیعی دارد. اعتقاد به نصّ و عصمت از یک سو و نقشی که امامیه برای جایگاه معنوی امام، یعنی مرجعیت انحصاری دینی امامان قائل بوده اند، می‌تواند نشانگر اهمیت این جایگاه باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۱۳۷/۱۰).

در غالب مواردی که قرآن کریم نامی از «امامت» می‌برد به دنبال آن متعرض امر «هدایت» نیز می‌شود. گویی می‌خواهد کلمه «امام» را تفسیر کند. مثلاً در ضمن داستانهای حضرت ابراهیم می‌فرماید: ما به ابراهیم، اسحاق را دادیم، و علاوه بر او یعقوب هم دادیم، و همه را صالح قرار دادیم، و مقرر کردیم که امامانی باشند به امر ما هدایت

۱. خداوند نور آسمانها و زمین است. داستان نورش همچون چراغدانی است که در آن چراغی هست، و چراغ در آبگینه‌ای هست آبگینه گویی ستاره‌ای درخشان است [چراغ] از درخت مبارک زیتون- که نه شرقی است و نه غربی- افروخته شود. نزدیک است که روغنش، با آن که آتشی به آن نرسیده است، روشنی دهد، نور در نور است خداوند به نور خویش هر کس را که خواهد هدایت کند، و خداوند برای مردم این مثلها را می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.

کنند.^۱ و نیز می‌فرماید: و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند، و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند، و به آیات ما یقین می‌داشتند.^۲ از این دو آیه بر می‌آید که امامت را به مقام «هدایت» معرفی کرده‌اند. امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند، پس امامت از نظر باطن، یک نحوه ولایتی است که امام بر اعمال مردم دارد، و هدایتش مانند هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و براه حق رساندن است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۱۱)

شیعه معتقد به مقام «ولایت» برای امام معصوم است. این اعتقاد که به وضوح و وفور در کتب حدیثی شیعه مشهود است، جایگاه معنوی امام را - در مقایسه با نقش سیاسی امام - مورد عنایت بیشتری قرار می‌دهد. امام صادق(ع) از پیامبر اکرم نقل کرده اند که فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «حجت من بر اشیاء امت تو کامل و تمام است، آنهایی که ولایت علی و اوصیا بعد از تو را ترک کردند، زیرا راه و روش و رفتار تو و پیغمبران قبل از تو در ایشان وجود دارد و همچنین آنها خزانه دار علم من بعد از تو هستند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۴۷۵). «ولی» کسی است که اولی به تصرف باشد چنانکه خدا در قرآن فرموده است: *النبی اُولی بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ* یعنی، پیامبر نسبت به تصرف در جان و مال مؤمنین از خودشان سزاوارتر است. مصادیق ولایت پس از رسول الله دوازده امام معصوم (علیهم السلام) هستند. مرتبه عالی مقام ولایت متحد با مقام مشیت و احدیت و تجلی اسماء - به ویژه اسم هادی پروردگار - و صفات و مقام جامعیت است که الله و فیض مقدس نامیده شده است و پیامبر و پس از او علی(ع)، مظهر تام و آینه آن هستند. چون در این مرتبه خدا بر همه عالم هستی احاطه دارد، پس مظهر تام آن که پیامبر و بعد از ایشان خلفا و اوصیاء معصومین می‌باشند، نیز به ما سوی الله احاطه‌ی کامل دارند. بنابراین همانطور که ایمان و کفر به خدا منسوب است، در مقام مظهر و آینه نیز، چنین است. یعنی اینکه ایمان به مظهر (ولی خدا) همان ایمان به ظاهر (خدا) و کفر به مظهر عین کفر به خدا می‌باشد. این موضوع از اصول مسلم

۱. انبیاء، آیه ۷۳: *وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَةً، وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا.*

۲. سجده، آیه ۲۴: *وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا، وَ كَانُوا بآیَاتِنَا یوقنون.*

شیعه است (گنابادی، ۱۳۷۲: ۱: ۶۶).

«شخص ولی» قرآن ناطق و مظهر «اسم هادی» پروردگار است و نه فقط مفسر متن است، بلکه نمونه و مظهر عالی حقایق و حیانی موجود در متن نیز می‌باشد. معتقد بودن به مقام امامت و ولایت برای ائمه معصومین علیهم السلام و نقش آن در هدایت و ضلالت مومنین، جایگاه و اهمیت «شخص» را در منظومه فکری شیعه بیش از پیش روشن می‌سازد.

۲-۳- عرفا

موضوع ولایت، محوری ترین مسأله عرفان نظری هم هست. عرفان توضیح جهان در پرتو اسماء و صفات خداوند است. و از همین جاست که معنای «ولی» و «ولایت» وارد نظریه‌های عرفانی می‌شود.

می‌توان عرفان را علم «ولایت شناسی» نام نهاد. ولایت یک مفهوم قرآنی است و شیعه و سنی ندارد. عارفان مسلمان معتقدند که حقیقت پیامبر (ص) ریاست تامه و ولایت مطلق بر کل عالم هستی دارد؛ او انسان کامل و ولی اعظم خداوند است و به واسطه او از ازل تا ابد فیض الهی به عالم می‌رسد. این مقام در هر زمانی به کُمل اولیاء الهی می‌رسد (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۱۷). شیعیان معتقدند که این ولایت از طریق پیامبر به امام علی (ع) و فرزندان ایشان انتقال پیدا کرده است. در حالی که عرفای اهل سنت معتقدند که اقطاب و مشایخ صوفیه از ولایت الهی بهره مندند و حمله ولایت الهی در این جهان هستند (سروش، ۱۳۸۵: ۲۵۸). همان اعتقادی که عرفای شیعه نیز بعد از غیبت کبری به آن معتقد شدند (صدر، ۱۳۹۱: ۱۲).

خداوند اسماء و اوصافی دارد و با این اسماء و صفات در جهان تجلی کرده است (سروش، ۱۳۸۵: ۲۴۷). برخی از موجودات، مظهر همه اسماء الهی هستند و «انسان کامل» بنا بر تئوری عارفان مظهر همه اسماء الهی است. به همین دلیل او را «مظهر اسم جامع الهی» یا «کون جامع» یا «ولی اعظم» می‌نامند (همان، ۱۳۸۵: ۲۵۱). ولی اعظم خدا کسی است که بیشترین نزدیکی را با خداوند دارد و خداوند بیشترین انعکاس را در وجود او یافته است. او «نماینده خدا»^۱ و «نمایاننده خدا»^۱ است (همان، ۱۳۸۵: ۲۵۳). او مظهر اسم هادی خداوند

۱. کسی که از طرف خدا، مأموریت دارد

است و هدایت بدون او ممکن نیست.

سید حیدر آملی به جمع بین شریعت و طریقت و حقیقت پرداخته است. وی در کتاب جامع الاسرار چهار قاعده سه بخشی را که اجزاء هر قاعده ذوالمراتب و متناظر با اجزاء قاعده‌های دیگر است بیان میکند. الف) شریعت و طریقت و حقیقت. ب) نبوت و رسالت و ولایت. ج) وحی و الهام و کشف. د) اسلام و ایمان و ایقان (آملی، ۱۴۲۲: ۳/ ۱۱). بنابراین ولایت، باطن رسالت و رسالت، باطن نبوت است و ولایت متناظر با حقیقت و رسالت متناظر با طریقت و نبوت متناظر با شریعت است.

بنابراین می‌توان گفت که بعد از وفات پیامبر، عده‌ای از مسلمین صرفاً بر قرآن تأکید کردند و آن را مظهر اسم هادی خدا دانستند، که حاصل آن اهل سنت و جماعت است. این دسته وحی الهی را - که در ابتدا به صورت شفاهی بود و سپس به صورت متن مدون رسمی و مکتوب (قرآن) در آمد - مهمترین عامل در هدایت بشر، و پیامبر را صرفاً واسطه وحی می‌دانند. می‌توان گفت از دیدگاه آنان اسلام یک دین متن محور محسوب می‌شود.

عده‌ای نیز به مفهوم «ولایت» و تداوم آن بعد از وفات حضرت رسول الله (ص) معتقد شدند که حاصل آن «شیعه» و «عرفان اسلامی» است. در نگاه اینان پیامبر صرفاً واسطه وحی نیست بلکه وحی الهی نقش اساسی را در متحول کردن باطن پیامبر دارد. بعد از اینکه نبی متحول شد، مظهر اسم هادی خدا می‌شود. مبنای شیعه و عرفان اسلامی اعتقاد به ظهور تام خدا در حضرت محمد (کتابادی، ۱۳۴۶: ۱۸۶) و تداوم ولایت پیامبر از طریق «شخص ولی» است. «شخص ولی» نسبت به قرآن راجح است؛ زیرا «شخص ولی» قرآن ناطق (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۸/ ۱)^۲ و مظهر «اسم هادی» پروردگار است. ولی نه فقط مفسر متن است، بلکه نمونه و مظهر عالی حقایق و حیاتی موجود در متن نیز می‌باشد و به همین دلیل نسبت به متن شرافت وجودی دارد. می‌توان گفت از دیدگاه شیعه و عرفا اسلام یک دین شخص محور محسوب می‌شود.

۱. کسی که آئینه وار اوصاف الهی را بازتاب می‌کند

۲. فأهل البيت هم القرآن الناطق، و الثقل الصادق، لأن القرآن لا ينطق بلسان، و لا بد له من ترجمان

۳- جایگاه «متن» و «شخص» در مسیحیت

مسیحیت معتقد است که خدا به منظور «ارتباط با بشر» یا «آشکار سازی خود بر بشر» در قالب یک شخص انسانی تجسد^۱ پیدا می‌کند. این دیدگاه به «نظریه غیرقضیه‌ای یا غیر گزاره‌ای وحی»^۲ معروف است (هیگ، ۱۳۷۶: ۱۴۸). طبق این نظریه، وحی مجموعه‌ای از گزاره‌ها نیست که بر پیامبر القاء شده است؛ بلکه وحی به معنای «ورود خدا به قلمرو تجربه بشری» است که از طریق تأثیر گذاشتن در تاریخ انجام شده است. وحی یک حادثه و از مقوله «فعل» است و نه از مقوله قول و گفتار. به عبارت دیگر وحی یک نوع فعالیت است و نه یک سری اقوال خاص. در این دیدگاه به جای اینکه وحی را یک سری اقوال و حیانی بدانند، آن را حوادث و حیانی (events) می‌دانند. وحی در واقع یک «حادثه» است. حادثه‌ای که در آن «انکشاف خود» (self – disclosure) صورت می‌پذیرد. خدا در واقع بدون اینکه هیچ گونه تقاضایی در کار باشد، خود را در کل تاریخ بشر منکشف کرده است. خدا یک «انکشاف عام»^۳ دارد

1. Incarnation

2. Non Propositional theory of faith and revelation

۳. نگرش سنتی مسیحیت تمایز نهادن بین وحی عام (یا دین طبیعی) و وحی خاص (یا دین منزل) است. از نظر آنان کتاب مقدس که شامل تورات هم می‌شود، در طبقه بندی "وحی خاص" (special revelation) جای می‌گیرد. اما متون مقدس اسلام، بودیسم و هندوئیسم به عنوان "وحی عام" (general revelation) طبقه بندی می‌شوند. وحی خاص در مواجهه خدا و مردم از طریق رویدادهای واقعی تاریخی مانند فرار از مصر، اسارت بابلی و زندگی عیسی مسیح دیده می‌شود. از نظر مسیحیان آنچه در چنین وحیی آشکار می‌شود نه گزاره‌هایی درباره خدا - که باید به آن اعتقاد داشت - بلکه خود خدای زنده است. خداوند رویدادها را هدایت می‌کند، انبیاء را به درک و گزارش معانی رویدادها برمی‌انگیزد و چشم و گوش خوانندگان را متوجه حضورش در این رویدادها و معانی ضمنی آنها برای هر شخص می‌کند. هر چند تمامی رویدادها در روند عالم به طور بالقوه سرشار از معنای الهی است و به همین دلیل وحی عام هستند، اما رویدادهای اساسی خاصی در تاریخ بشریت توانایی آشکار ساختن معانی در تمام رویدادهای دیگر را دارند و به همین دلیل وحی خاص نامیده می‌شوند. این وحی خاص در تاریخ اسرائیل آنگونه که در عهد عتیق نقل شده، صدق می‌کند. اما به انتها درجه و به طور منحصر به فردی در مورد رویدادهای زندگی عیسی که در عهد جدید ثبت شده است، صدق می‌کند. از نظر مسیحیان، اعمال خدا و تفسیر معانی آنها به طور کامل در مسیح هماهنگ می‌شوند به طوری که می‌بینیم که در او "کلمه جسم گردید." (Coward, -78)

(Harold, p:77)

انکشاف عام یعنی اینکه خدا در طول تاریخ بالمعنی الاعم آشکار ساخته است. یعنی هم در طول تاریخ

و یک "انکشاف خاص". در انکشاف عام خدا خودش را در جهان هستی نشان می‌دهد و در انکشاف خاص خدا خودش را در مدار انسانی^۱ منکشف می‌کند. عیسی کلمه خدا و تجسم خداست که برای زندگی میان آدمیان آمده تا به طور مستقیم - بی میانجی فرشته یا پیامبر - کلمه الهی را به آنها ابلاغ کند (ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۰۱). از این جهت به مسیحیت دین «شخص محور» می‌گویند. اما درباره اهداف، پیام و میراث عیسی درک یکسانی وجود ندارد. می‌توان تفسیرهای مختلف درباره عیسی را به دو دسته تقسیم کرد؛ سنت مسیحی او را با عناوینی مانند هویت الوهی به مثابه خدا، ناجی جهان و پسر خدا توصیف کرده است. اما از جهتی دیگر عیسی نه به عنوان کسی که باید پرستیده شود، بلکه به عنوان کسی که راه عبادت و حرکت به سوی خدا را نشان می‌دهد، توصیف شده است. با این توصیف عیسی یک عارف، معلم اخلاق، مصلح اجتماعی و سیاسی، منتقد فرهنگی و رهبر یک جنبش نوسازی محسوب می‌شود (Bockmuehl, 2001, p:41).

۳-۱- عیسی بشری

در تفکر مسیحی مدرن لایه‌های سیال متفاوتی درباره خدا وجود دارد که در پشت همه آنها دو هزار سال تاریخ و الهیات مسیحی وجود دارد (Meister, 2013, p: 403). اعتقاد به وحی الهی در مسیحیت در گذر تاریخ دچار تحولاتی شده است. از نظر بسیاری از سنت‌های قدیمی مسیحی مانند کاتولیک^۲ و پروتستان مدرسی (قرون وسطایی) وحی عبارت است از خود آشکار سازی الوهی از طریق اطلاعاتی^۳ که درباره ذات خدا، اراده او و هدف او درباره جهان است. از نظر آنها وحی هم یک حقیقت «گزاره‌ای» و هم یک امر «معقول» است که هر چند فراتر از عقل بشر است اما هیچ تعارضی با قوانین عقلی ندارد (Bloesch, 1994, p: 46).

جهان هستی و هم در طول تاریخ بشری وهم در جامعه و هم در درون هر فردی خودش را آشکار می‌سازد.

1. human orbit

۲. خصوصاً بخش سنتی تر کاتولیک‌ها که به آن کاتولیک‌های رومی می‌گویند. اما امروزه عموماً مسیحیت پروتستان این دیدگاه را درباره ماهیت وحی و ایمان قبول ندارد و به نظریه غیر زبانی یا غیر گزاره‌ای (یا دیدگاه تاریخ نجات بخش) معتقد است. (هیگ، فلسفه دین، ص ۱۴۸) البته شاخه کوچکی از پروتستانها (پروتستان محافظه کار) این نظر را قبول ندارند و معتقد به وحی گزاره‌ای هستند. (هیگ، فلسفه دین، ص ۱۳۱)

3. information

در دایره المعارف کاتولیکها وحی را اینگونه تعریف کرده اند: وحی ابلاغ حقایقی توسط خدا به مخلوقات عاقل خود به وسیله وسایلی فراسوی جریان عادی طبیعت است (McGonagle, 2002, v12, p:187). بر اساس این دیدگاه عیسی بنده خدا و پیامبری از جانب اوست که دریافت کننده پیام الهی است.^۱ مراد از ایمان نیز باور به گزاره‌های وحیانی است. آموزه‌های اناجیل هم‌نوا عیسی را حامل پیامی از جانب خدا و واسطه میان انسان و خدا می‌داند.^۲ به همین دلیل طبق این اناجیل پیام و رسالت عیسی اهمیت فوق العاده‌ای پیدا می‌کند.^۳ به عبارت دیگر می‌توان گفت که طبق اناجیل هم‌نوا مسیحیت یک «متن محور» است. محور تعالیم عیسی نیز ملکوت خدا بود: «ملکوت خدا بسی نزدیک است توبه کنید و به بشارت ایمان بیاورید» (مرقس: ۱/۱۵) مسئولیت شخصی هر کسی در این ملکوت توبه است و توبه آن است که هر کسی خود را مطابق اراده خدا متحول سازد (مفتاح، ۱۳۹۳: مقاله شماره ۶).

۳-۲- عیسی الهی

تحولاتی در تاریخ مسیحیت رخ داد^۴ که باعث شد تا در مسیحیت رایج دیدگاه‌های متفاوتی درباره عیسی و وحی الهی پدید آید. انجیل یوحنا^۵ عیسی را تجسد خدا و بلکه خود خدا می‌داند. به همین دلیل «شخص عیسی» را در رستگاری بشر موثر و لازم می‌داند تا پیام او را. اساسا انگیزه اصلی مبحث «مسیح شناسی» در مسیحیت، ریشه در «نظریه نجات» دارد (Yves Lacoste, 1999, vol 1, p: 286). قبل از آنکه مسیحیت با تفکر یونانی آمیخته شود، توصیه‌های اخلاقی حضرت عیسی عمل‌گرایانه و سخنان و رفتار عیسی الگویی اخلاقی پیروان اوست. اما پولس بر خلاف پیروان اولیه عیسی - که رفتار عیسی را الگویی

۱. قرآن نیز همین نظر را درباره حضرت عیسی(ع) دارد. مریم: آیه ۱۱: انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیاً.

۲. بر اساس متن اناجیل هم‌نوا و روایات تاریخی خود عیسی هرگز ادعای الوهیت نکرده است.

۳. آکویناس نماینده این تفکر در مسیحیت است.

۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص ۱۳۲

۵. البته انجیل یوحنا کاملاً بر اساس تعالیم عیسی نیست. این انجیل تحت تأثیر شدید پولس و احتمالاً به منظور اینکه مسیحیت را برای رومیان که الیهاتشان مبتنی بر خدا - انسان بود، قابل فهم گرداند، نوشته شده است.

اخلاقی می‌دانستند و بر سخنان و رفتار عیسی تأکید می‌کردند - بر مرگ او تأکید می‌کند (مفتاح، ۱۳۹۳: مقاله شماره ۶). وقتی که تاریخ مسیح‌شناسی مورد بررسی قرار داده می‌شود از مسیح‌شناسی یوحنا و آگوستین گرفته تا مسیح‌شناسی متکلمین بزرگ نیمه دوم قرن بیستم مانند رودلف بولتمان (متعلق به مذهب پروتستان)، کارل رانر (متعلق به مذهب کاتولیک)، پل تیلیش، پانبرگ، کارل بارت و... این نکته فهمیده می‌شود که در تفکرات غالب آنها مفهوم عیسی - الوهی غالب بوده است؛ هر چند که جنبش مسیح‌شناسی معاصر - متفاوت با مسیح‌شناسی سنتی - مسیح‌شناسی خود را بر کتاب مقدس استوار ساخته است (Yves Lacoste, 1999, vol 1, p: 292 & 293).

این نگرش درباره عیسی باعث شد تا برخی از متکلمان مسیحی وحی را با تاریخ پیوند بزنند و آن را نتیجه جهش خدا در تاریخ بدانند. آنان وحی را مواجهه الوهی - انسانی می‌دانند که به نحو بسیار آشکاری جایگزین شخصیت تاریخی عیسی مسیح و زندگی، مرگ و قیام او شده است (Bloesch, 1994, p: 47). مسیحیت نوارتدو کسی و پروتستان عموماً این دیدگاه را درباره ماهیت وحی قبول دارد. این دیدگاه در قرن حاضر به نحو وسیعی در میان پروتستانها رواج یافته است و معتقدند که ریشه در مصلحان دینی قرن ۱۶ (لوتر^۱ و کالون^۲ و اقران آنان) و حتی جلوتر از آن یعنی عهد جدید و کلیسای نخستین دارد (هیگ، ۱۳۷۶: ۱۴۸). مسیحیت رایج معتقد است که لاهوت از طریق «شخص عیسی» به ناسوت آمده است تا بشر را از گناه ذاتی نجات بدهد. اعتقاد به یکسان‌انگاری بین «حامل وحی» و «محتوای وحی» وجود دارد. شخص عیسی هم حامل وحی نهایی است و هم ایثار کامل را انجام داده است؛ به همین دلیل تاریخ وحی و تاریخ نجات تاریخ واحدی هستند. وحی فقط با حضور نجات‌قابل درک است و نجات تنها در حیطه همبستگی وحی رخ می‌دهد (تیلیش، ۱۳۸۱: ۲۰۲/۱).

این تحولات باعث شد تا «شخص عیسی» در مرتبه بالاتری از «پیامش» قرار گیرد و مسیحیت رایج در دسته بندی ادیان «شخص محور» قرار گیرد و مراد از وحی نیز «وحی

۱. مارتین لوتر (Martin Luther) ۱۴۸۳-۱۵۴۶ مصلح دینی آلمانی است که نهضت پروتستان را آغاز کرد و سدّ تعصب مذهبی و استبداد مذهب کاتولیک را شکست.

۲. ژان کالون (John Calvin) ۱۵۰۹-۱۵۶۴ متأله پروتستان فرانسوی در دوران اصلاح دینی است.

غیرگزاره‌ای» باشد. آگوستین^۱ و بعدها کارل بارت^۲ از این اعتقادات به طور قاطع دفاع کرده اند و از آن زمان به بعد در مسیحیت رسمیت یافته اند و مورد قبول تمام فرقه‌های مسیحی مانند کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان قرار گرفته‌اند.

اهمیت و محوریت عیسی در مسیحیت ناشی از سه باور الهیاتی درباره عیسی است: اول اینکه عیسی مسیح، خدا را به گونه‌ای ویژه و منحصر به فرد مکشوف می‌سازد به گونه‌ای که معیارهای سنت مسیحی سخن گفتن درباره خدا را بدون چنین اعتقادی درباره شخص و کار عیسی ناممکن می‌داند. دوم اینکه عیسی مسیح حامل نجات است. به این معنا که نجات، بر زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح استوار است. سوم اینکه عیسی مسیح شکل زندگی نجات یافته را تعریف می‌کند به این معنا که زندگی عیسی نه فقط ماهیت زندگی مسیحی را هم به لحاظ روحانی و هم به لحاظ اخلاقی ممکن ساخته است، بلکه شکل آن را نیز تعیین بخشیده است، به گونه‌ای که عیسی الگوی اخلاقی و معنوی همه مومنان است (مک گراث، ۱۳۸۵: ۳۵۲).

نتیجه‌گیری

«شخص محوری» و تاکید بر شخص در مسیحیت با مذهب تشیع و عرفا در اسلام تفاوت جوهری دارد. در مسیحیت شخص مقدس ناجی انسان است و نه هادی؛ اما در عرفان شخص مقدس هادی انسان است و نه ناجی. در مسیحیت به خاطر انسان شناسی خاص خودش انسان نیاز به «ناجی» دارد. مفهوم «گناه ذاتی» و در نتیجه نیاز بشر به نجات، قربانی شدن عیسی را برای رستگاری تمام بشریت تأیید می‌کند (Morris, 2006, p:147). در شیعه نیز متناسب با انسان شناسی خاص خودش انسان نیاز به «هادی» دارد. شخص ناجی عمل

۱. مارکوس اورلیوس اوگوستینوس معروف به اوگوستین قدیس (Saint Augustinus) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی محسوب می‌گردد. او از شکل دهندگان سنت مسیحی غربی (کاتولیک و پروتستان) به حساب می‌آید.

۲. کارل بارت (Karl Barth) ۱۸۸۶ – ۱۹۶۸ کشیش، نویسنده و محقق دینی اهل سوئیس بود که اصلاحات عمده‌ای در پروتستانتیسم و عقاید کالوینیسم بوجود آورد و الهیات دیالکتیک را بنیاد نهاد. او را مهمترین اصلاحگر پروتستان قرن بیستم نام نهاده‌اند.

نجات را از طریق فدیة انجام می‌دهد. اما شخص هادی عمل هدایت را از طریق تأثیر باطنی در مومن و همچنین از طریق فراهم کردن یک الگوی عینی برای مومن فراهم می‌کند. در مسیحیت قداست حضرت عیسی به خاطر این است که خدا در او حلول کرده است. به عبارت دیگر امر مقدّس از طریق عیسی تجسم و تجسّد مادی پیدا کرده است (محدّثی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)؛ اما اینگونه مقدّس‌سازی^۱ اشخاص یا اشیاء در اسلام نوعی شرک و بت پرستی محسوب می‌شود. در اسلام قداست حضرت محمد به خاطر این است که مورد عنایت ویژه خدا و موید به تأیید خداوند، و حامل یک پیام مقدّس از جانب خدا می‌باشد و قداست او محتوا و دلالتی معنوی و متعالی دارد.^۲

به طور کلی در تفاوت اسلام و مسیحیت می‌توان گفت که قداست قرآن در اسلام به دلیل این است که کلام خدا تلقی می‌شود اما قداست انجیل به خاطر این است که گزارشگر واقعه نجات بخش تجسّد و فدیة است (مک گراث، ۱۳۸۵: ۳۵۳). قداست پیامبر در اسلام نیز به خاطر این است که هادی، حامل وحی و الگوی کاملی از متن قرآن است. به عبارت دیگر پیامبر متن مجسم است. در حالیکه قداست عیسی به خاطر این است که خدای مجسّد و ناجی تلقی می‌شود. بنابراین اگر دغدغه متکلمین اسلامی این است تا کلام خدا بودن قرآن را اثبات کنند دغدغه متکلمین مسیحی این است که تجسّد عیسی را اثبات کنند. مسیحیان معتقدند که عیسی کلام خداست و کلام دیگری وجود ندارد و فقط در عیسی است که خدا برای انسان قابل درک و دسترسی است. اما مسلمانان دقیقاً همین اعتقاد را درباره قرآن دارند (ارکون، ۱۳۶۲: ۲۵).

بنابراین نقش عیسی در مسیحیت با نقش محمد در اسلام قابل مقایسه نیست. اگر بخواهیم مبانی این دو دین را با یکدیگر مقایسه کنیم، باید گفت که آنچه در مسیحیت معادل با قرآن است، کتاب مقدّس نیست، بلکه شخص مسیح است. مسیح است که مظهر

۱. این نوع تقدس گرایی مادی یکی از ویژگیهای اسطوره می‌باشد و لذا در هر دینی موجود باشد بر جنبه اسطوره‌ای آن می‌افزاید. رک. به: محدّثی، جامعه شناسی دین، ص ۱۵۷

۲. البته از دیدگاه سلفی گری که امروزه مصداق بارز آن داعش می‌باشد، باور به تقدس اشخاص به هر یک از دلایل مذکور، شرک محسوب می‌شود.

خدا می‌باشد. و آنچه در اسلام معادل با کتاب مقدس مسیحیان قرار می‌گیرد، حدیث است. بنابراین بررسی و نقد کتاب مقدس مساوی است با نقد و بررسی حدیث و مثلاً انتقاد تاریخی از قرآن مساوی است با کاوش در مورد عیسی (اسمیت، ۲۵۳۶: ۱۷).

با بررسی انجام شده درباره اسلام می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر چند دین اسلام در ابتدای شکل‌گیری یک دین «متن محور» و مبتنی بر قرآن تلقی می‌شده است، اما در مراحل بعدی، شیعه و تصوف بر اساس مبانی خود و تفسیر باطنی از حقیقت پیامبر، قرآن و امام را عدل یکدیگر و جدا ناپذیر می‌دانند به گونه‌ای که اسلام را دین «شخص محور» تلقی می‌کنند. همچنین بررسی انجام شده در مسیحیت نشان می‌دهد که مسیحیت در ابتدا یک دین «متن محور» بوده است، اما در نتیجه تأثرات تاریخی و فرهنگی و همچنین افراد موثر، تغییر جهتی کلی به سوی «شخص محوری» پیدا کرده است، به گونه‌ای که مسیحیت رایج امروزی بعد از تشکیل شواراهای متعدد دینی و نظریات کلامی الهیدانان آنها، کاملاً «شخص محور» تلقی می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- آملی، سید حیدر، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، ناشر سازمان چاپ و وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- ۲- ابن بابویه، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، ناشر: مدرسه الإمام المهدي، چاپ: اول، قم.
- ۳- ارکون، محمد، (۱۳۶۲ش)، *چگونه قرآن بخوانیم*، ترجمه حامد فولادوند، چاپخانه آرمان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲ش
- ۴- اسمیت، ویلفرد کنتول، (۲۵۳۶شاهنشاهی)، *اسلام در جهان امروز*، ترجمه حسینعلی هروی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۹۳)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، تهران.
- ۶- *انجیل (مرقس و یوحنا)*
- ۷- تیلیخ، پل، (۱۳۸۱ش)، *الهیات سیستماتیک*، ترجمه حسین نوروزی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول.
- ۸- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، *بسط تجربه نبوی*، انتشارات صراط، چاپ پنجم، تهران.
- ۹- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، (پاییز ۱۳۸۴)، *مسیحیت*، انتشارات آیت عشق، چاپ دوم، قم.
- ۱۰- صدر، احمد، و سایر ویراستاران، (۱۳۹۱ش)، *دایره المعارف تشیع*، انتشارات حکمت، تهران.
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۲- قیسری، محمد داوود، (۱۳۷۵ش)، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سید جلال آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، انتشارات دارالحدیث، قم.
- ۱۴- گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ش)، *بیان السعاده*، ترجمه خانی، و ریاضی، حشمت الله، نشر مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- ۱۵- گنابادی، حاج ملاعلی (نور علیشاه ثانی)، (۱۳۴۶ش)، *صالحیه*، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۱۶- مک گرث، الستر، (۱۳۸۵)، *در آمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، انتشارات کتاب روشن، تهران، چاپ اول.

- ۱۷- محدثی، حسن، (۱۳۹۱ش)، *جامعه شناسی دین (روایتی ایرانی)*، نشر یادآوران، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- مفتاح، مقاله «سیر تحول الاهیات اخلاقی کاتولیک»، دو فصلنامه علمی و پژوهشی اخلاق و حیانی، سال دوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، (۱۳۸۰)، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ناشر: مرکز دائره المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- ولفسن، هری اوسترین، (۱۳۸۹)، *فلسفه آبابی کلیسا*، ترجمه: علی شهبازی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
- ۲۱- هیک، جان، (۱۳۷۶)، *فلسفه دین*، مترجم: بهزاد سالکی، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
- 22- Bloesch ,Donald G, *Holy Scripture: Revelation, Inspiration and Interpretatio*,The Paternoster Press Carlisle, 1994
- 23 - Bockmuehl, Markus,*the cambridge companion to JESUS*, Cambridge University Press 2001
- 24 - Coward, Harold, *Scripture in the World Religion: A short introduction*, Oneworld Publication, Oxford ox2 7AR England, 1988
- 25 - Gleave, Robert,*Scripturalist Islam*, Brill, leiden-boston,2007
- 26 - Jean-Yves Lacoste,*Encyclopedia of Christian Theology*, (Paris: Presses Universitaires de France, ISBN 2-13-048825-0, 1999
- 27-Meister, Chad, and James Beilby ,*The Routledge Companion to Modern Christian Thought*, First published in 2013 by Routledge 2 Park Square, Milton Park, Abingdon, Oxon OX14 4RN,2013
- 28 - McGonagle, David. J, Thomson gale, *New catholic encyclopedia*, 2002
- 29- Morris,Brian, *Religion and Anthropology(A Critical Introduction)*, Published in the United States of America by Cambridge University Press, NewYork, 2006
- 30- Weber, Max, *The Sociology of Religion*,beacon press, Boston,1993